

بازشناسی برخی نشانه‌ها در فضاهای شهری*

دکتر عباس ترکاشوند^۱، مهندس سحر مجیدی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۱۶

چکیده:

نشانه، عنصر طبیعی یا مصنوعی است که به لحاظ شکل و عملکرد با محیط اطراف متفاوت بوده و جهت القای حس مکان و هدایت‌گری برای شهروندان مورد استفاده قرار می‌گیرد. تقویت کردن این عناصر، به عنوان نمود کالبدی ارزش‌های معنایی و فرهنگی جامعه، می‌تواند موجبات ارتقای تصویر ذهنی شهروندان و خوانایی فضای شهری را فراهم کند. گام اول برای تقویت نشانه‌های موجود، بازشناسی آن‌ها از میان سایر عناصر شهری است. بر این اساس، هدف از پژوهش حاضر، یافتن معیارهای کالبدی تاثیرگذار در نشانه شدن یک عنصر در فضاهای شهری است. یافته‌های به دست آمده از میانی نظری و پرسش‌نامه‌ای که توسط متخصصین پاسخ داده شد؛ نشان داد که معیارهای مذکور به دو دسته اصلی «تمایز نسبت به بافت اطراف» و «دلالت مشترک میان کاربران» تفکیک می‌شوند. نتایج حاصل از بررسی معیارهای فوق، متغیرها و روابط متقابل آن‌ها در جدولی معرفی شده است. این جدول می‌تواند به عنوان مبنایی برای امتیازدهی و سنجش میان عناصر مختلف در فرم شهری برای بازشناسی نشانه از میان آن‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی:

نشانه‌شناسی، نشانه‌ی شهری، تصویر ذهنی، نقشه‌های ادراکی.

۱. استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. Tarkashvand@iust.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری-معماری، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. Majidi.sahar@yahoo.com

مقدمه

بیشتر، ر.ک. بند ۲: پیمایش‌های میدانی). نتایج به دست آمده، می‌تواند به عنوان مبنایی برای امتیازدهی و سنجش میان عناصر مختلف در فرم شهری برای بازشناسی نشانه از میان آن‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

۱. چارچوب نظری

در پرداختن به نشانه‌شناسی شهری و پژوهش پیرامون آن، توجه به برخی تعاریف پایه‌ای که در علم نشانه‌شناسی و علوم مرتبط با آن کاربرد دارد؛ الزامی است. از این رو به منظور تبیین مفهوم نشانه و ابعاد معنایی آن، ابتدا به واژه‌شناسی آن پرداخته شده و سپس، متون تخصصی (در حوزه‌ی معماری و طراحی شهری) مورد بررسی قرار گرفته است.

• تعریف نشانه

لغت نامه‌ی دهخدا، نشانه را آیت، نمودار و دلیل می‌داند (دهخدا، ۱۳۷۸). فرهنگ معین، نشانه را «آن چه که سبب شناختن کسی یا چیزی شود؛ علامت، نشان، اثر، حصه، بهره، خال، شامه، هدف و تیر» تعریف می‌کند. بنا به تعریف این فرهنگ واژگان، در اسناد و مکاتبات تاریخی از دوران تیمور تا شاه اسماعیل صفوی، فرمان دولتی و رسمی مبنی بر انتصاب کسی به سمتی را نشانه می‌نامیدند (معین، ۱۳۸۶). در واقع، فرایند متمایز کردن این فرد و برجسته ساختن وی را نسبت به شرایط اجتماعی خودش، نشانه شدن می‌دانستند. در همین حال، فرهنگ فشرده‌ی سخن علاوه بر تعاریفی که در دو لغت نامه‌ی بالا آمده است؛ نشانه را شکل، تصویر یا حرفی که برای بیان منظوری به کار می‌رود؛ نشانی، آرم و مشهور می‌داند (انوری، ۱۳۸۸). در لغت نامه‌ی انگلیسی آکسفورد^۱ نیز اگر Sign به عنوان اسم مورد نظر باشد؛ به معنی عاملی است که به معرفی یا یادآوری چیزی دیگر کمک می‌کند و اگر به عنوان فعل استفاده شود؛ به معنای امضا کردن است. عنصری تصویری که نشان از دیدگاه شخصی حقیقی به موضوعی خاص دارد (Hornby, A.S., 1994) که در مورد دیدگاه آن فرد به مخاطب می‌دهد.

در تعاریف فوق، به دو وجه از وجوه نشانه اشاره شده است. یک وجه، این است که چگونه یک چیز، هر چیزی- یک کلمه، یک عکس، یک دیالوگ، ابرهای بارانی، دود یا یک بنا- چیز دیگری را به خاطر ما می‌آورند (برادبنت، ۱۳۷۹: ۱۲۲). این فرایند ارجاع در ذهن، توسط نشانه انجام می‌گیرد. وجه دیگر، متمایز بودن نشانه از سایر عناصر اطرافش است. فردینان دوسوسور^۲ پدر علم نشانه‌شناسی مدرن، در تعریف نشانه مستقیماً^۳ به هر دو موضوع اشاره کرده است. او نشانه را حاصل اتحاد دال^۴ و مدلول^۴ یا همان «دالت»

رفتار انسان در شهر، وابسته به میزان درک و شناخت او نسبت به محیط است. پدیده ادراک، فرآیندی ذهنی است که در طی آن تجارب حسی، معنی دار می‌شود و از این طریق، انسان روابط امور و معانی اشیا را در می‌یابد (ایروانی و خداپناه، ۱۳۷۱: ۲۵). هنگامی که انسان سعی می‌کند فضای شهری را درک کرده، با آن تعامل کند و راه خود در آن بیابد؛ در حقیقت به این معناست که ذهن وی تلاش می‌کند تصویری روشن، به هم پیوسته و منسجم از کل شهر تهیه کند. یکی از عوامل شکل‌دهنده‌ی این تصویر، نشانه‌ها هستند. بناها، فضا‌های فرهنگی، عرصه‌های اجتماعی و در حالت کلی، هر عنصری که به طرز مطلوبی شاخص باشد و بستر مناسبی را برای شکل‌گیری رویدادهای جمعی و ثبت خاطره‌های جمعی شهروندان فراهم آورد؛ می‌تواند یک نشانه‌ی شهری باشد. در شهرهای گذشته، ابنیه و فضا‌هایی همچون بازار، گره‌ها و پاتوق‌ها، به عنوان تفرجگاه‌های فرهنگی، نقشی همچون نشانه‌های شهری داشتند و با کمکی که به شکل‌گیری تصویر ذهنی دقیق و روشنی از شهر می‌کردند؛ موجب افزایش خوانایی و شکل‌بخشی به هویت کالبدی فضای شهری می‌شدند. امروزه این بناها، جای خود را به ساختمان‌های غیرعمومی بلندمرتبه‌ای داده‌اند که در اکثر شهرها، غالباً شکلی یکسان دارند. همخوان نبودن این بناها با ذائقه‌ی کارکردی ساکنین شهر، یکسانی و عدم تنوع در فضا‌های شهری و مسائلی نظیر آن، سبب کاهش خوانایی شهرها شده است (بن‌تلی، ۱۳۸۵: ۱۱۵). کاهش این کیفیت در فضا‌های شهری، امکان تشخیص و درک محیط توسط ناظران را به حداقل می‌رساند و مشکلاتی در مقیاس‌های متفاوت، از عدم احساس امنیت تا بی‌هویتی برای شهروندان، ایجاد می‌کند (حقگوئی، ۱۳۹۰: ۳۴). از آن جایی که خوانایی، یکی از مهم‌ترین کارکردهای هویت است؛ (لینچ به نقل از دانشپور، ۱۳۸۳: ۶۶) کاهش آن می‌تواند تهدیدی جدی برای هویت شهرها به شمار آید. بنابراین، تقویت و پررنگ‌تر کردن نشانه‌های موجود، در کنار راه کارهای مناسب دیگر، می‌تواند خوانایی شهرها را تقویت نموده و موجبات تداوم هویت شهری در آن‌ها را فراهم آورد. بر این اساس، هدف مقاله حاضر، شناخت مفهوم نشانه‌ی شهری (به عنوان یکی از ارکان سیمای شهر) و چگونگی بازشناسی آن از میان سایر عناصر شاکله‌ی فرم شهری است.

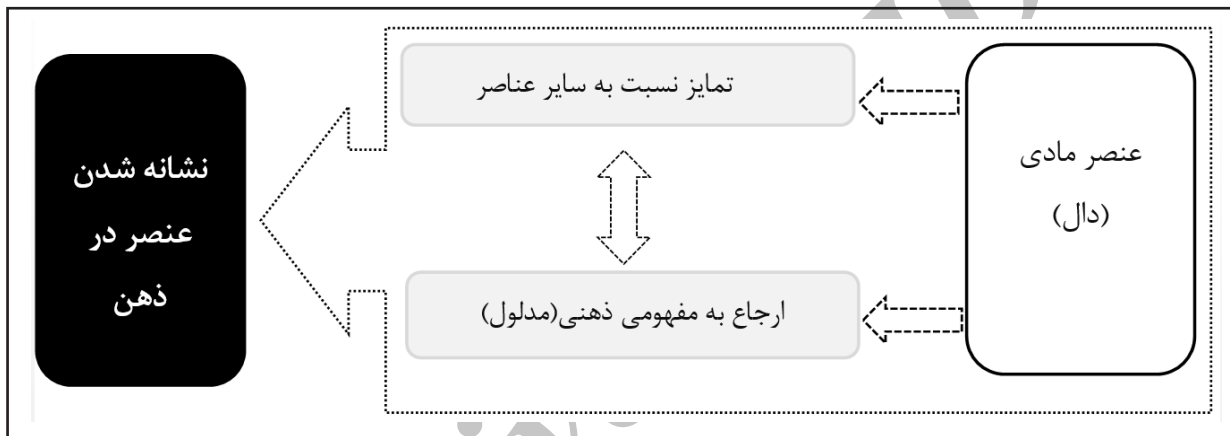
در پژوهش حاضر، ابتدا معیارهای اولیه‌ی بازشناسی نشانه‌های شهری، بر اساس مطالعه‌ی مفهوم نشانه‌ی شهری و نظریه‌های مرتبط، تدوین شده است. سپس، این معیارهای اولیه، بر اساس نظرات متخصصین معماری و شهرسازی، تدقیق گردید. برای این منظور، از یک پرسشنامه و تحلیل نتایج آن استفاده شده است (برای اطلاعات

می‌شود. کارکرد محرک نخستین، برانگیختن محرک دوم با هدف برقراری ارتباط است (گیرو، ۱۳۸۰: ۳۹). محرک نخست، باید آنقدر متمایز و منحصر به فرد باشد تا بتواند فقط و فقط محرک دوم را برانگیخته کند. در واقع، فرآیند ذهنی ارجاع محرک اول (که عینی است) به محرک دوم (که می‌تواند هم عینی و هم ذهنی باشد)، فرآیند شکل‌گیری یک عنصر به عنوان نشانه‌ای برای یک مفهوم در ذهن است.

بر اساس مطالب پیش‌گفته، فرآیند شکل‌گیری نشانه در ذهن را می‌توان در قالب نمودار شماره ۱، خلاصه کرد:

می‌داند. در همین حال، مهم‌ترین ویژگی نشانه از نظر وی، متمایز بودن آن است. به زعم سوسور، آنچه مشخص‌کننده‌ی هر نشانه است؛ بودن آن چیزی است که عناصر دیگر نیستند (دو سوسور، ۱۳۷۸: ۹۶).

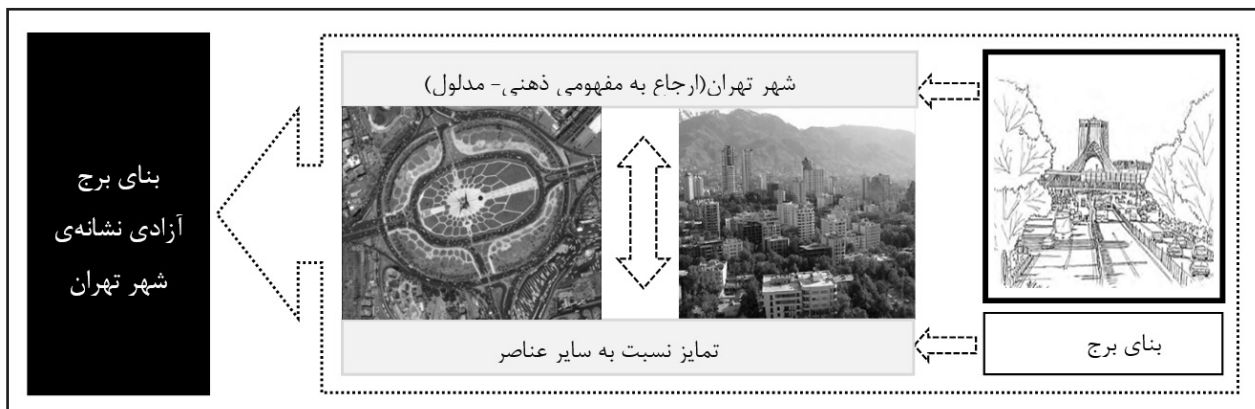
پیرس^۵ از دیگر دانشمندان علم نشانه‌شناسی، نشانه را عبارت از عنصری می‌داند که ما به ازای چیز دیگری قرار می‌گیریم و از این طریق، قابل فهم می‌شود یا معنایی را تداعی می‌کند (بانی مسعود، ۱۳۸۴: ۱۵۹). گیرو^۶ نیز، نشانه را محرک یا جوهر محسوسی می‌داند که تصویر آن در ذهن ما با تصویر ذهنی محرکی دیگر، تداعی



نمودار ۱. فرآیند نشانه شدن یک عنصر در ذهن (مأخذ: نگارندگان)

یک موضوع واقعی نشان می‌دهد. نام و یا تصویر برج آزادی در ذهن ما یادآور شهر تهران است. از این رو برج آزادی برای ما نشانه‌ی شهر تهران محسوب می‌شود.

در این نمودار، دو وجهی که در مفهوم نشانه به آن‌ها اشاره شد؛ نشان داده شده است. هر عنصری با متمایز بودن از سایر عناصر، توجه ذهن را به خود جلب می‌کند و سپس، با یادآوری چیز دیگری در ذهن، تبدیل به نشانه می‌شود. نمودار شماره ۲، این فرآیند را در مورد



نمودار ۲. فرآیند نشانه شدن بنای برج آزادی برای شهر تهران در ذهن (مأخذ: نگارندگان)

• نشانه‌ی شهری

ارتباط با ساختار شهر شکل گرفته و انتزاعی از سنت، معیشت، فرهنگ و روابط اجتماعی ساکنین باشند؛ می‌توانند در تصویر ذهنی نسل‌های مختلف ساکنین شهر و متعاقباً در حافظه‌ی جمعی شهروندان آن، جای بگیرند. با این تعبیر، می‌توان وجوه اصلی یک عنصر برای نشانه شدن در فضای شهری را اجمالاً در قالب موارد زیر برشمرد. هریک از این وجوه، خود از طریق معیارهایی چند، قابل حصول است:

الف. نمایانی، یا تمایز نسبت به بافت اطراف:

همان‌گونه که اشاره شد؛ انسان برای تعامل با محیط، از تصویر ذهنی استفاده می‌کند. می‌توان گفت که او با این تصویر ذهنی، نوعی بارگذاری معنایی بر همه‌ی پدیده‌های شهری انجام داده و برای جا به جا شدن و مسیریابی در فضاهای شهری، از فرایند تفاوت‌یابی استفاده می‌کند. تفاوت عاملی است برای تشخیص و هویت یافتن (فکوهی، ۱۳۸۲: ۳۰۲). هر چه قدر یک عنصر، تفاوت و تمایز بیشتری نسبت به عناصر اطرافش داشته باشد؛ پتانسیل بیشتری برای جای گرفتن در تصویر ذهنی تعداد زیادی از ساکنین، به عنوان یکی از نقاط مرجع، خواهد داشت. به این معنی که تمایز و تفاوت با عناصری که در اطراف قرار گرفته‌اند، موجبات وضوح آن عنصر در زمینه و امکان به یاد ماندن آن در ذهن ساکنین را فراهم می‌کند. مطالعات لینچ نشان داد که این ویژگی توسط کیفیتی در عنصر پدید می‌آید که وی آن را «نمایانی» می‌نامد. مراد از این کیفیت، در واقع شکل، رنگ و سامانی است که ایجاد تصویری روشن و مشخص با بافتی مستحکم را از محیط زندگی آدمیان میسر می‌سازد. نمایانی زمانی اتفاق می‌افتد که اشیا نه تنها قابل رویت‌اند؛ بلکه، به شدت و به وضوح تمام خود را به تمام حواس آدمی عرضه می‌کنند. هنگامی که عنصری از وضوح و نمایانی بیش‌تر و کامل‌تری برخوردار باشد؛ خود را مشخص‌تر و قابل درک‌تر می‌سازد (لینچ، ۱۳۸۷: ۲۵). به بیانی ساده‌تر، نمایانی در تئوری لینچ را می‌توان ترکیبی از توانایی اجزای فیزیکی محیط در ارائه یک تصویر مشخص و توانایی شخص ناظر در انتخاب، پردازش، ذخیره، سازماندهی و معنی بخشیدن به تصویر به صورت ذهنی دانست (حبیب، ۱۳۸۵: ۱۱).

هر عنصر می‌تواند این نمایانی را با استفاده از ویژگی‌های فرمی در خود داشته باشد. از سویی دیگر چگونگی قرارگیری آن در کنار سایر عناصر نیز می‌تواند در به وجود آمدن یا تقویت کردن نمایانی موثر باشد؛ چنان که نشانه‌ای ضعیف در نقاط پراهمیت، بیشتر به یاد می‌ماند تا نشانه‌ای قوی در نقطه‌ای بی‌اهمیت (حقوقی، ۱۳۹۰: ۴۱). بنابراین یک عنصر برای این که تبدیل به نشانه‌ای در فضای شهری بشود، باید هم از جنبه‌ی فرمی و هم از جنبه‌ی مکانی- فضایی شرایط لازم را دارا باشد. این بدان معنی است که این عناصر هم باید به جهت فرمی بیشترین حد از نمایانی را داشته

شهر، یک مفهوم انتزاعی و ذهنی نیست؛ بلکه، نوع خاصی از سازمان یافتگی زندگی اجتماعی در انطباق با فضا است. به همین دلیل، سرشار از معنا، واقعیت‌های کالبدی و تجربه‌های انسانی بوده و رابطه عاطفی عمیقی با انسان برقرار می‌کند. انسان‌ها، با توجه به ویژگی‌های فیزیولوژیکی و اجتماعی خود، مانند سن، جنس، طبقه اجتماعی، قومیت، ملیت، تخصص و مانند آن، اطلاعات دریافت شده خود از محیط را منظم کرده و تصویری از شهر در ذهن خود ایجاد می‌کنند. تصویری که پایه و اساس هر گونه کنش و واکنش فرد با محیط می‌گردد (پاکزاد، ۱۳۸۵: ۱۶۱). برای این که محیط کالبدی بتواند به ایجاد این تصویر کمک کند؛ باید خوانایی داشته باشد (بنتلی، ۱۳۸۵: ۱۱۷). خوانایی، کیفیتی است که موجبات قابل درک شدن محیط را فراهم می‌کند. اگرچه خوانایی به هیچ روی تنها صفت یک شهر خوب نیست؛ اما، اگر محیط زندگی آدمیان به مقیاس اندازه، زمان و پیچیدگی شهر مورد ملاحظه قرار گیرد؛ این عامل اهمیت خاصی می‌یابد (لینچ، ۱۳۸۷: ۱۹). مطالعات کوین لینچ^۱ در سال ۱۹۶۰ نشان داد که یکی از عناصر اصلی سازنده‌ی تصویر ذهنی، که می‌تواند موجبات خوانایی را فراهم کند؛ نشانه‌ها هستند. مجموعه‌ی نشانه‌های شهری، بخش ثابت و قابل اتکالی از تصویر ذهنی شهروند از شهر را تشکیل می‌دهند. از آن‌جایی که خوانایی، یکی از کارکردهای هویت است (لینچ به نقل از دانشپور، ۱۳۸۳: ۶۶)؛ تداوم نشانه‌های شهری در طول تاریخ، با کمک به افزایش خوانایی، بخشی از هویت هر شهر را بازنمایی کرده و می‌تواند مبنای رشد و توسعه آتی شهر واقع شود. بنابراین، نشانه‌های شهری، با تداعی معانی و مفاهیم مشترک میان نسل‌های مختلف، به تداوم هویت شهری کمک می‌کنند. آن‌ها در هر مقیاس و از هر نوعی که باشند؛ در واقع توانسته‌اند ارتباطی صریح و عمیق با مخاطب برقرار نموده و بخشی از هویت کالبدی- به تبع آن، هویت فردی شهروندان- باشند. این عناصر، به لحاظ شکل و عملکرد با محیط اطراف متفاوت بوده، قابل تشخیص و برجسته هستند و جهت القای حس مکان به شهروندان و هدایت‌گری آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند.

• معیارهای بازشناسی نشانه‌ها در فضاهای شهری

تا کنون مفاهیم کلیدی مربوط به تعریف نشانه‌های شهری و رابطه شهر و با آن‌ها، به طور خلاصه معرفی شد. از آن چه گفته شد؛ می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که شهری دارای هویت مطلوب و متداوم تلقی می‌شود که نشانه‌هایش به طرز مطلوبی شاخص و قابل شناسایی بوده و بستر لازم برای شکل‌گیری، حفظ و یادآوری **خطرات جمعی** فراهم کند. از این رو، چنان چه این نشانه‌ها در

یک عنصر ممکن است نتواند عامل نشانه شدن آن باشند اما قطعاً در برجسته ساختن و تقویت آن تاثیر بسزایی خواهند داشت (همان: ۲۷).

تمامی ویژگی‌های بیان شده، به نوعی در تشکیل تصویر ذهنی عناصر شهری در ذهن افراد نقش دارند؛ اما آن چه که از نظر دور مانده، زندگی شهری در شب است. انسان‌ها برای تعامل با محیط شهری در شب، به تصویر روشن و منسجمی از آن نیاز دارند. برای این که این تصویر ذهنی آن‌ها در شب، عمق و قدرتی هم تراز با تصویر ذهنی آن‌ها در روز داشته باشد؛ باید ارکان تشکیل دهنده آن به وضوح و شفافیت روز بوده یا جلوه‌های خاص و متفاوتی نسبت به سیمایشان در روز را به نمایش بگذارد (حق‌گوی، ۱۳۹۰: ۸۱). از این رو نمایانی عناصر در شب، به روش‌هایی همچون «نورپردازی عناصر در شب» یا نقش‌پذیری آن‌ها در حیات شبانه‌ی شهر، به نحوی که موجب برجسته شدن و نمایانی هرچه بیشتر آنان را فراهم کند؛ از جمله عوامل تاثیرگذار در نشانه شدن آن‌ها در فضاهای شهری است.

ب. دلالت مشترک میان شهروندان:

هم زمان با نیاز به وجود منحصر بفردی و برجستگی برای یک عنصر در بدل شدن به یک نشانه‌ی شهری، لازم است آن عنصر، معنایی مشترک را برای اکثر ساکنین شهر تداعی کند. هرنشانه به طور مستقیم به ما به ازای خود (مدلول) متصل نمی‌شود، بلکه این کار از طریق تفسیرگر صورت می‌پذیرد. در این میان مهم آن است که نشانه باید به وسیله اغلب تفسیرگران (ساکنان) به طور مشابه درک شود (صفایی منفرد، ۱۳۸۵: ۲۸۱). برای آن که این اتفاق بیفتد، (همان‌طور که در فرآیند نشانه شدن یک عنصر ذکر شد)، باید محرک دوم (که می‌تواند مفهومی ذهنی یا کالبدی عینی باشد) در ذهن اکثر کاربران یکی باشد. از این رو، هر قدر عنصری وجه اجتماعی بیشتری داشته و با طیف گسترده تری از ساکنین سر و کار داشته باشد و بتواند با نسل‌های مختلف شهروندان ارتباط برقرار کند؛ پتانسیل بیشتری برای انباشت لایه‌های مختلف خاطرات جمعی که عامل مهمی در شکل بخشی به دلالت مشترک میان شهروندان است - خواهد داشت. تناظر یافتن خاطرات با این عناصر یا فضاهای شهری، سبب معنادار شدن آن‌ها در ذهن شهروندان می‌شود. تنها محل ثبت این عناصر به عنوان نشانه، تصاویر ذهنی ساکنین از شهر است؛ بنابراین نقشه‌های شناختی^{۱۲} که توسط ساکنین ترسیم می‌شود؛ می‌تواند منبع مناسبی برای بازشناسی نشانه از میان سایر عناصر فرم شهری باشد.

بر این اساس، هر عنصری که دارای بیشترین تعداد تکرار در نقشه‌های شناختی باشد؛ ممکن است بیش از سایر عناصر شهری

باشند و هم به لحاظ محل قرارگیری در سازمان فضایی شهر شاخص و برجسته باشند. برای دستیابی به نمایانی از طریق هر دوی این جنبه‌ها باید به دنبال متغیرهایی بود که این جنبه‌ها را ایجاد می‌کند. لنینچ در مطالعات خود، برای توضیح جنبه فرمی نشانه‌های شهری، واژه‌ی «منحصر بفردی»^۱ را به کار برده و از واژه‌ی «برجستگی»^{۱۱} برای توضیح جنبه‌های مکانی-فضایی آن‌ها استفاده می‌کند (لنینچ، ۱۳۸۷: ۱۴۴).

برای مشخص کردن متغیرهایی که نشان دهنده‌ی عوامل فرمی تاثیرگذار در نشانه شدن یک عنصر در شهر باشد؛ می‌توان از مفهوم فرم و ویژگی‌های آن^{۱۱} بهره برد. ویژگی‌هایی از فرم که می‌تواند در ایجاد نمایانی و متعاقباً نشانه شدن عناصر یاری رسان باشند، شکل، اندازه، رنگ و بافت است. هر کدام از این عوامل می‌توانند در متمایز شدن عنصر از بافت اطرافش موثر باشند. در این پژوهش از «تمایز فرمی» برای بیان تفاوت در شکل عنصر و «مصالح» برای بیان نوع بافت عنصر استفاده خواهد شد. در همین حال از «تمایز اندازه‌ای، ارتفاعی و رنگ به کار رفته در نمای بنا» نیز به عنوان متغیرهایی که می‌توانند پتانسیل‌های فرمی لازم را برای نشانه شدن یک عنصر در فضای شهری فراهم کنند؛ استفاده خواهد شد.

همان‌طور که گفته شد؛ علاوه بر عواملی که سبب ایجاد تمایز در فرم و کالبد بنا می‌شوند، عوامل زمینه‌ای دیگری وجود دارند که می‌توانند موجبات هرچه بیشتر شاخص و برجسته تر شدن یک عنصر را فراهم کنند. این عوامل با کمک به قرارگیری عنصر در محل مناسبی از ساختار فضایی شهر پتانسیل‌های لازم را برای جای گیری آن در تصویر ذهنی شهروندان فراهم می‌کنند. به نظر می‌رسد عوامل تاثیرگذار در مکان یابی یک عنصر می‌توانند همان عوامل مکانی-فضایی باشند. پورجعفر و منتظرالحجه عوامل مکانی-فضایی تاثیرگذار در افزایش نمایانی یک عنصر در بافت شهری را سه عامل می‌دانند: «محل قرار گیری عنصر، نحوه‌ی استقرار نوع محور مجاور عنصر» (پورجعفر و منتظرالحجه، ۱۳۸۹: ۲۴) منظور از محل قرارگیری عنصر در بافت آن است که هر عنصر در کدام قسمت از بافت شهر قرار گرفته است. بافت شهر را می‌توان از جهات جغرافیایی، تاریخی، اقتصادی، کاربری و... به قسمت‌های مختلف تقسیم کرد. نحوه‌ی استقرار یک عنصر در شهر نشان دهنده‌ی پیوسته یا منفرد بودن آن با عناصر اطرافش است. در همین حال محورهای ارتباطی در شهرها از درجات متفاوتی از اهمیت برخوردارند. هر چه قدر درجه اهمیت یک محور در شهر بیشتر باشد، دسترسی به آن و عنصری که در ارتباط با آن شکل گرفته اند راحت تر خواهد بود و در عین حال از اهمیت و تشخیص بیشتری نیز برخوردار می‌شوند. قرار گیری عناصر در مجاورت هر کدام از این راه‌های ارتباطی شرایطی را ایجاد می‌کند. محورهای مجاور

ساکنین سر و کار دارند؛ پتانسیل بیشتری برای نشانه شدن در ذهن شهروندان نیز دارند. در همین حال، هر قدر زمان حضور یک عنصر در فضای شهری طولانی تر باشد؛ امکان بیشتری برای تبدیل شدن آن به یکی از عناصر ثابت و قابل اتکا در تصویر ذهنی نسل های مختلف یک شهر فراهم می شود. بر اساس مطالب پیش گفته، می توان معیارهای بازشناسی نشانه ها و متغیرهای مرتبط با این معیارها را در جدول زیر خلاصه کرد:

توانسته باشد جنبه ی اجتماعی یافته و لذا، در ذهن شمار بیشتری از شهروندان، به عنوان یک عرصه اجتماعی پرخاطره و یک نشانه ی شهری شناخته شود. از عوامل تاثیر گذار دیگر در «دلالت مشترک میان شهروندان»، کاربری و قدمت تاریخی یک عنصر شهری است. با توجه به این که کاربری هایی عمومی (گره ها، بناهای فرهنگی، مذهبی، درمانی، فضای سبز و نظایر آن) با طیف گسترده تری از

جدول ۱. معیارها و متغیرهای بازشناسی نشانه ها در فضاهای شهری

متغیرهای مرتبط	معیارهای بازشناسی وجوه نشانه ها	وجوه اصلی نشانه
تعداد تکرار در نقشه های شناختی	دلالت مشترک میان کاربران	دلالت بر موضوعی غیر از خودش
قدمت تاریخی		
کاربری		
تمایز شکلی	منحصر به فردی	نمایانی، یا تمایز بودن از بافت اطراف
تمایز اندازه ای		
تمایز ارتفاعی		
مصالح بنا		
رنگ بنا		
محل استقرار عنصر در بافت	برجستگی	
نوع محوری که در مجاورت عنصر قرار گرفته است		
نحوه استقرار عنصر در بافت شهری		
مشاهده پذیری در شب		

شده است. در نهایت، داده های به دست آمده از پرسشنامه ها، توسط آزمون آماری تحلیل عاملی، تحلیل شده و بر این اساس، متغیرهای مستقل تاثیرگذار در نشانه شدن یک عنصر در شهر، دسته بندی و ارزش گذاری شده است. هم چنین، برای اطمینان از کافی بودن تعداد نمونه ها برای تحلیل عاملی، از آزمون بارتلت و شاخص KMO استفاده شده است.

۳. یافته ها

مقدار sig در آزمون بارتلت، کوچکتر از ۵ درصد بوده است که نشان می دهد تحلیل عاملی برای شناسایی ساختار مدل عاملی در این پژوهش، مناسب است. هم چنین، شاخص KMO با

۲. پیمایش های میدانی

برای فهم ارتباط میان متغیرها و نیز، وزن دهی به آن ها، از یک پیمایش میدانی استفاده شده است. وزن دهی به متغیرها، نقش هر یک از آن ها را در نشانه شدن یک عنصر کالبدی شهری، آشکار خواهد ساخت. برای این منظور، یک پرسشنامه ای بسته، با دوازده سوال و با استفاده از مقیاس لیکرت با طیف ۵ تایی، جهت سنجیدن وزن هر یک از متغیرها، طراحی شد. وزن دهی به متغیرها، می تواند توسط افراد صاحب نظر در این حوزه انجام شود. بدین ترتیب، جامعه ی آماری، متخصصین حوزه ی معماری و شهرسازی است. با توجه به محدودیت تحقیق، جامعه ی نمونه، به تعداد ۳۵ نفر، از میان اساتید دانشگاه های کشور در حوزه ی معماری و شهرسازی انتخاب

یک عنصر در شهر وجود دارد. به منظور بررسی این فرضیه، از آزمون ضریب همبستگی استفاده شده است. تحلیل انجام گرفته از طریق آزمون ضریب همبستگی نشان داد که میان تعداد تکرار یک عنصر در نقشه‌های شناختی، محل استقرار یک عنصر در بافت، قدمت تاریخی یک عنصر، نوع محوری که در مجاورت عنصر وجود دارد، رنگ به کار رفته در نمای یک بنا، مشاهده‌پذیری یک بنا در شب و تمایز فرمی، اندازه ای و ارتفاعی یک عنصر نسبت به بافت اطراف با نشانه شدن آن در فضای شهری رابطه‌ی مثبت و معناداری با سطح معناداری میان ۰/۰۰ تا ۰/۰۰۵ وجود دارد.^{۱۳} در همین حال نتایج این آزمون نشان داد که میان کاربری یک عنصر، نحوه‌ی استقرار آن در بافت و مصالح به کار رفته در نمای یک بنا با نشانه شدن آن در شهر همبستگی چندانی وجود ندارد. از این رو، از میان متغیرهای ذکر شده، آن دسته از متغیرهای مستقل که رابطه‌ی معناداری با متغیر وابسته (نشانه شدن یک بنا در شهر) ندارند؛ حذف شده و آن دسته که رابطه‌ی معنادار و مثبتی با متغیر وابسته دارند؛ بر اساس درصد فراوانی و میانگین امتیازاتی که متخصصین به آن‌ها داده‌اند؛ ارزش-گذاری شده‌اند.

خلاصه نتایج به دست آمده، در جدول شماره ۲ ارائه شده است. در این جدول، ارتباط میان معیارها و متغیرها مشخص شده و وزن هر کدام از متغیرها، مجموع امتیازاتی که پرسش‌شوندگان به هر کدام از متغیرها داده بودند محاسبه شد. سپس با توجه به درصد فراوانی هر کدام از گویه‌ها، وزن آن‌ها بر حسب امتیازشان تعیین شد. این جدول، می‌تواند مبنایی برای مقایسه و سنجش عناصر کالبدی موجود در یک شهر، برای بازشناسی نشانه‌ها از میان آن‌ها باشد.

مقدار ۰/۶۸۸ نشان دهنده‌ی آن است که تعداد نمونه (تعداد پاسخ دهندگان) برای تحلیل عاملی تقریباً کافی بوده است. تحلیل نتایج حاصل از پرسشنامه‌ها نشان می‌دهد که از میان دوازده متغیر مستقل ارائه شده، به ترتیب، تمایز فرمی عنصر نسبت به بافت اطراف، محل استقرار در بافت، نوع محوری که در مجاورت عنصر وجود دارد، تعداد تکرار یک عنصر در نقشه‌های شناختی، تمایز ارتفاعی نسبت به بافت اطراف، کاربری، مشاهده‌پذیری در شب، نحوه‌ی استقرار در بافت، قدمت تاریخی، تمایز نسبت به بافت اطراف، مصالح و رنگ به کار رفته در نمای یک بنا به نظر متخصصین، از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار در نشانه شدن یک عنصر در شهر هستند.

آزمون تحلیل عاملی، دوازده متغیر موثر در نشانه شدن یک عنصر در شهر را در سه عامل کلی تقسیم‌بندی کرده است. با توجه به بررسی ادبیات موضوع، این سه عامل «منحصر بفردی»، «برجستگی» و «دلالت مشترک میان شهروندان» هستند. این آزمون آماری، متغیرهای نحوه‌ی استقرار عنصر در بافت شهری، تمایز فرمی، اندازه‌ای و ارتفاعی عنصر نسبت به بافت اطرافش را تحت عامل «منحصر بفردی» قرار داده است. در همین حال، متغیرهای محل استقرار عنصر در بافت، نوع محوری که در مجاورت عنصر قرار گرفته است، مصالح و رنگ نمای بنا و نورپردازی عنصر در شب، تحت عامل دوم، که «برجستگی» است؛ قرار داده و متغیرهای تعداد تکرار عنصر در نقشه‌های شناختی، قدمت تاریخی عنصر و کاربری را زیرمجموعه‌ی عامل سوم، که با نام «دلالت مشترک میان شهروندان» نام‌گذاری شده، معرفی کرده است.

بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای، به نظر می‌رسید که رابطه‌ی مثبت و معنادار میان دوازده متغیر مستقل پیش‌گفته و نشانه شدن

جدول ۲. وزن‌دهی متغیرهای مستقل تاثیرگذار در نشانه شدن یک عنصر در فضای شهری (ماخذ: نگارندگان)

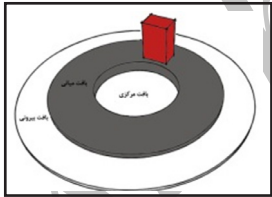
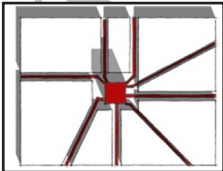
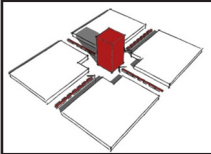
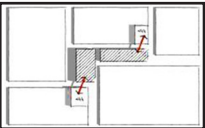
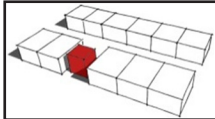
وزن متغیر	متغیرهای مستقل	معیارها
۱۱/۷	تعداد تکرار در نقشه‌های شناختی	دلالت مشترک میان کاربران
۱۰/۳	قدمت تاریخی	
۱۱/۹	تمایز فرمی	منحصر بفردی
۹/۸	تمایز اندازه ای	
۱۱/۷	تمایز ارتفاعی	
۱۱/۸	محل استقرار عنصر در بافت	برجستگی
۱۱/۸	نوع محوری که در مجاورت عنصر قرار گرفته است	
۹/۷	رنگ نمای بنا	
۱۱/۲	رؤیت‌پذیری در شب	

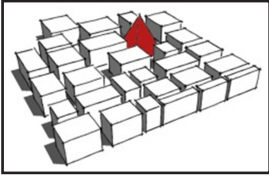
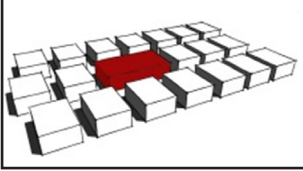
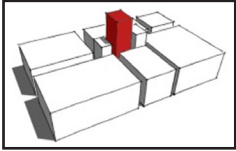
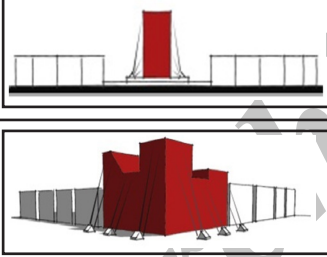
۴. نتیجه گیری:

به فردی» و «برجستگی» قابل بازشناسی هستند. این معیارها را می توان با مجموعه‌ای از متغیرها، که هر یک وزن متفاوتی دارند؛ سنجید. جدول شماره دو، این متغیرها و میزان تاثیر هر کدام از آن‌ها را در نشانه شدن یک عنصر کالبدی در فضای شهری نشان می دهد. بازشناسی نشانه‌ها از میان سایر عناصر فرم شهری، می‌تواند به تقویت آن‌ها و افزایش خوانایی شهر کمک کند. علاوه بر این، تحلیل کالبدی و روانشناختی این نشانه‌ها، در کنار متغیرهای بازشناسی آن‌ها، می تواند در دستیابی به راهبردهایی برای طراحی نشانه‌های جدید در شهرها یاری رسان باشد. بخشی از این راهبردها در جدول شماره ۴ آمده است.

نشانه‌های شهری، از عناصر بسیار مهم در محیط کالبدی شهر محسوب می شوند. آن‌ها در هر مقیاس و از هر نوعی که باشند؛ در واقع توانسته‌اند ارتباطی صریح و عمیق با مخاطب برقرار نموده و بخشی از هویت کالبدی شهر و به تبع آن هویت فردی شهروندان را تشکیل داده و همچنین، شناخت ذهنی شهروندان از شهر را سازمان بدهند. مطالعات انجام شده نشان داد که برای شناسایی این عناصر از میان سایر عناصر فرم شهری، وجوهی از مفهوم نشانه، همچون «تمایز نسبت به بافت اطراف» و «دلالت مشترک میان کاربران» می توانند مورد استفاده قرار گیرند. هر کدام از وجوه، از طریق معیارهایی چون «دلالت مشترک میان شهروندان»، «منحصر

جدول ۴. متغیرهای بازشناسی نشانه‌ها و راهبردهایی برای طراحی نشانه‌های جدید در فضاهای شهری.

منابع	راهبردهای طراحی	متغیرهای کالبدی موثر بر ادراک کالبدی نشانه	
نگارندگان	- جاذب برای گروه‌های مختلف سنی و جنسی جامعه باشد.	تعداد تکرار در نقشه‌های شناختی	
پورجعفر و منتظرالحجه (۱۳۸۹)	- خاص و متمایز از واحدهای مجاور خود و حتی مستقر در کل شهر باشد. - با کاربری‌های اطراف سازگار باشد. - عمومی باشد.	کاربری	
نگارندگان	- برای اولین بار وارد سازمان فضایی شهر شود.		
نگارندگان		- در بافت میانی یا بیرونی مکان یابی گردد تا بتواند هویت آن بخش‌ها را تا حد مطلوبی افزایش دهد.	
بنتلی، ای بن و همکاران (۱۳۸۵)		- به نحوی در بافت استقرار یابد که بیشترین میزان نفوذپذیری را داشته باشد.	محل استقرار در بافت
		- در قسمت‌هایی از بافت مکان یابی گردد که کریدور بصری مطلوبی به آن وجود داشته باشد.	
		- طوری استقرار یابد که دسترسی به آن راحت و بی مشکل باشد.	
نگارندگان		- منفرد قرار گرفتن در بافت.	نحوه‌ی استقرار در بافت

گروتر (۱۳۸۶)		- فرمی متمایز نسبت به اطرافش داشته باشد.	تمایز فرمی - اندازه ای - ارتفاعی
نگارندگان		- دارای اندازه ای متفاوت نسبت به دانه های اطراف باشد.	
		- ارتفاع نسبی شاخصی داشته باشد.	
پورجعفر و منتظرالحجه (۱۳۸۹)		- در شریان های درجه ۲ فرعی یا اصلی واقع شود به نحوی که دسترسی سواره و پیاده به آن به سهولت امکان پذیر باشد. - در محل تقاطع این محورها با هم یا در طول آن ها قرار داشته باشد. - در بخشی از محورها قرار گیرد که بیشترین میزان رفت و آمد و متعاقباً بیشترین میزان بار بصری وجود داشته باشد.	نوع محور مجاور
حقگوپی (۱۳۹۰)		- ایجاد کنتراست در نورپردازی و رنگ بین نشانه و زمینه اش، که قابلیت دید آن را افزایش می دهد. - تأکید بر جزئیات معماری یک لبه، که آن را تبدیل به یک نشانه می کند. - تأکید کردن روی سه بعد یک ساختمان به عنوان نشانه بوسیله نورپردازی.	مشاهده پذیری در شب
نگارندگان		- برجسته کردن بخش هایی از بنا که تمایز فضایی یا بصری ویژه ای را ایجاد می کند.	

پی نوشت:

1. Oxford

2. Ferdinand de Saussure

۳. دال به زعم سوسور، یک تصویر صوتی (در نشانه های زبانی) و نامی تصویری (در نشانه های غیرزبانی) است (دو سوسور، ۱۳۷۸: ۹۷).
۴. مدلول عبارت است از مفهومی که دال، به آن دلالت می کند و در آن، ارجاع به مصداقی مادی مطرح نیست؛ بلکه، ارجاع به مفهومی ذهنی است (دو سوسور، ۱۳۷۸: ۹۷).

5. Charles Sanders Peirce.

6. Giro

۷. کورت لوین اولین کسی بود که متوجه شد که انسان ها نه بر اساس واقعیت ها، بلکه بر اساس ذهنیتی که از آن واقعیت دارند از خود عکس العمل نشان داده و به بیانی دیگر، رفتار می کنند (حقگوئی، ۱۳۹۰: ۱۳).

8. Kevin lynch

9. Prominence

10. Singularity

۱۱. فرم مفهومی فراگیر است و معانی مختلفی را شامل می شود. گاه ممکن است به ظاهر بیرونی یک شی، آن گونه که دیده و درک می شود دلالت کند (دی کچینگ، ۱۳۹۰: ۱۲). اصلی ترین ویژگی فرم، شکل است که عموماً بر ویژگی هایی تاکید دارد، که ظاهر و قیافه جسم را متمایز می کند؛ یعنی بر جنبه ظاهری فرم. شکل عامل مهمی است، که با آن ها فرم ها را شناخته و طبقه بندی می کنند. علاوه بر شکل، فرم ها ویژگی های بصری زیر را نیز دارند:

اندازه: ابعاد فیزیکی شامل طول، عرض و ارتفاع یک فرم اندازه نام دارد. همان گونه که این ابعاد مشخص کننده ی تناسبات یک فرم هستند، مقیاس آن هم توسط اندازه اش نسبت به فرم های دیگری که در زمینه ساختار وجود دارند، تعیین می شود.

رنگ: پدیده ای مربوط به نور و ادراک بصری که با سایه، شدت و درجه رنگ مشخص می شود. رنگ مهم ترین ویژگی در متمایز کردن فرم از محیطش می باشد و بر وزن بصری فرم تاثیرگذار است.

بافت: کیفیتی بصری است، که به وسیله اندازه، شکل و تناسبات اجزای یک سطح ایجاد گشته و مشخص کننده درجه جذب یا بازتاب نور توسط سطوح یک فرم می باشد. (همان)

12. Cognitive Map

۱۳. معناداری به میزان ۰/۰۰ تا ۰/۰۰۵ درصد به این معناست که با ۹۵ تا ۹۹ درصد اطمینان می توان گفت که میان متغیرها رابطه ی مثبت و معناداری وجود دارد.

فهرست منابع:

- انوری، حسن (۱۳۸۸). فرهنگ فشرده سخن، چاپ نهم، انتشارات سخن، تهران.
- ایروانی، محمود و خداپناهی، محمد کریم. (۱۳۷۱)، روانشناسی احساس و ادراک، تهران، انتشارات سمت.
- بانی مسعود، امیر (۱۳۸۴)، جایگاه نشانه شناسی در شکل گیری معماری پست-مدرن عوام گرا، فصلنامه معماری فرهنگ، سال هفتم، شماره ۲۳، تهران، صفحات ۱۵۵-۱۶۵.
- بنتلی، ای یین و همکاران. (۱۳۸۵)، محیط های پاسخده، مترجم: مصطفی بهزادفر، چاپ دوم، تهران، مرکز انتشارات دانشگاه علم و صنعت.
- برادبنت، جفری (۱۳۷۹)، راهنمایی ساده در باب نظریه نشانه ها در معماری، ترجمه نیره طهوری، فصلنامه معماری ایران، دوره اول، شماره ۳-۴، صفحات ۱۲۰-۱۳۶.

- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۷۵)، هویت و این همانی با فضا، نشریه صفا، دوره ی ۶، صفحات ۱۰۷-۱۰۰.
- پورجعفر، محمدرضا. منتظرالحجه، مهدی(۱۳۸۹). نشانه های شهری. چاپ اول. تهران: انتشارات طحان.
- حبیب، فرح(۱۳۸۵). کندو کاوی در معنای شکل شهر، نشریه هنرهای زیبا شمار ۲۵. صفحات ۵-۱۴
- حقگوئی، منیره(۱۳۹۰)، ارزیابی تصویر ذهنی شهروندان از محورهای فعال شهری در شب و روز(مطالعه موردی: حیابان انقلاب مابین میدان انقلاب و چهار راه ولیعصر)، پایان نامه کارشناسی ارشد معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس.
- دانشپور، سید عبدالهادی. (۱۳۸۳)، درآمدی بر مفهوم و کارکرد هویت محیط انسان ساخت، نشریه باغ نظر، سال اول، شماره اول، صفحات ۷۰-۵۹.
- سوسور، فردیناند، (۱۳۷۸)، دوره ی زبان شناسی عمومی، مترجم: کوروش صفوی، تهران: نشر هرمس.
- گیرو، پیر(۱۳۸۳)، نشانه شناسی، مترجم: محمد نبوی، تهران، نشر آگاه.
- لینچ، کوین(۱۳۷۶)، تئوری شکل خوب شهر، مترجمان : حسین بحرینی، بهناز امین زاده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- لینچ، کوین(۱۳۸۷)، سیمای شهر، مترجم: منوچهر مزینی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- معین، محمد.(۱۳۷۵)، فرهنگ واژگان فارسی، جلد چهارم، چاپ نهم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.

Hornby, A.S (1994), Oxford advanced dictionary of current english, fifth edition.

Archive of SID